

محمدسعید جانب‌اللہی

کارشناس مردم‌شناسی

شماره مقاله: ۳۵۹

نظامهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در طوایف بلوچ سرحد^۱ (نمونه؛ طایفه ریگی)

Mohammad Sa'id Janebollahi

Anthropologist

Political, Social and Economic Systems in "Baluch Sarhad" Tribes (Case study: Riggi Tribe)

Riggi tribe members consider themselves from "Rand" tribe descendants. Their origin territory was "kharan", but, after the Iran - India war, the king of Iran, Nadershah gifted the Mirjaveh to their chief as a prize for their participation in war, and one of the great people of this tribe departed to this area.

Marriage in Riggi tribe is endogamy (exceptional cases are political conditions and Khoonbast that means "bloody revenge may stop by marriage").

The smallest economic and social unit in this tribe is named "Rand" that is synonym with "Pad"; In

۱- ساکنان زاهدان تا حدود ایرانشهر را بلوچ سرحدی و از ایرانشهر به بعد زا مکرانی گویند که مکران شامل فرمانداریهای سراوان، ایرانشهر و جاده‌بهار و سرحد شامل خاتس و زاهدان و اطراف آنهاست. این دو ناحیه به تنهایی از نظر جغرافیایی بلکه از جهات آداب و رسوم و نحوه زندگی هم از یکدیگر متمایزند. (محمد برقعی، نظری به بلوچستان،

fact rad and pad meanings are child and descendant. and larger units are "Shalvar" and "Kowm" respectively. (kowm is pronounced "Ghowm" in persian).

Political system of riggi tribe is rooted in family system and "Sardar" (The most important person in tribe) should have father and mother from common great family.

Riggi tribe economy was based on just animal husbandry until recent years. Since the social prestige of peoples was determined by having animals; No body had attention to land property but, after animal husbandry crisis (specially camel - husbandry) peoples payed attention to agriculture and land property in recent decades.

Riggi tribe has been one of the most pacific Baluch tribes. and has adjusted to central government. Since this people live in border regions, some of them have special cards for import and export of commodities, but this advantage created false occupations that causes increasing wages and other difficulties.

ریشه‌های قومی و وجه تسمیه ریگی: «ریگی»ها بنا به قول معمرین، از بازماندگان طایفه اصلی بلوچ یعنی «رند» هستند و خود را از اولاد و احفاد چاکر پسر شیهک می‌دانند که از مفاخر تاریخ بلوچ است. «رند»ها پیش از حمله مغول در منطقه ایرانشهر و بمپور ساکن بوده‌اند و بعد به دادر (dadar) و سببی که نزدیک کویته است مهاجرت می‌کنند. در آنجا، چاکر رهبر آنها، قدرت می‌گیرد و زندگی بلوچ را بنیانی نو می‌نهد^۲. این مهاجرت احتمالاً در زمان هلاکو خان بوده است. بلوچها شعری دارند که می‌گویند: دشت دادر و سببی که دورنت شه، ترکانی هبی لیا
 dadar - o sibi dalmenâ dustent he durent ša - torkânihabilityâ

دادر و سببی

ترجمه: دادر و سببی^۳ را دوست دارم، چون از منطقه ترکها دور است. سرزمین اصلی طایفه ریگی خاران بوده است. در زمانی که نادرشاه به هندوستان می‌رفت، میریولان، رئیس طایفه ریگی، با نادر اعلام همبستگی می‌کند و با ۶۰ جمازه سوار در معیت نادر به

۲- محمد سعید جانب‌اللهی، «فنون کوچ‌نشینان بلوچ در سازگاری با محیط زیست. نمونه عشایر سراوان»،

فصلنامه تحقیقات جغرافیایی. شماره ۱. سال سوم، ص ۱۲۲-۱۴۸.

۳- منطقه‌ای است در پاکستان

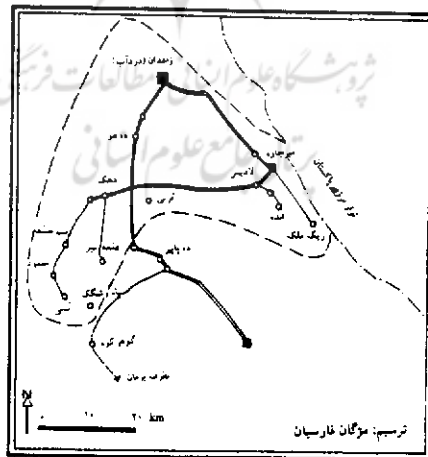
هندوستان می‌رود. موقع برگشت در راه قندهار یکی از خوانین آن منطقه به نام پردل خان فوت می‌کند. در آن زمان رسم چنین بود که هرگاه، بزرگ طایفه‌ای در جایی فوت می‌کرد جسد او را، برای دفن به محل خودش منتقل می‌کردند، امیربولان از نادر اجازه می‌خواهد تا جسد پردل خان را به قندهار ببرد، نادر او را مرخص می‌کند و میرجاوه را به عنوان پاداش همراهی و تمکین به «ریگی»‌ها می‌بخشد.

امیربولان گاوی می‌کشد و جنازه پردل خان را داخل پوست گاو می‌گذارد و به قندهار می‌برد.

معمربین می‌گویند نام ریگی از زمان نادر به این طایفه داده شد ولی این قول صحیح نیست زیرا در تاریخ بیهقی که تألیف آن قرن‌ها پیش از دوره نادر بوده نام این طایفه آمده است، بیهقی در مورد جنگ پسران معدان والی مکران بر سر جانشینی پدر و پناه بردن یکی از آنها به سلطان مسعود غزنوی می‌نویسد. مکرانی چون خبر این لشکرها و برادر بشنود، کار جنگ بساخت و پیاده‌یی بیست هزار کیچی و ریگی و مکرانی و از هر ناحیتی و هر دستی فراز آورد و شش هزار سوار.^۴

بنابراین قبل از ظهور نادر طایفه‌ای به نام ریگی در بلوچستان وجود داشته است. با این قدمت داعیه «رند» بودن آنها نیز دور از ذهن نیست.

قلمرو طایفه ریگی: طایفه ریگی از گوهر کوه، درخاش، تاریگ ملک، در مرز ایران و پاکستان، مستقرند پیش از این عموماً دامدار بودند و از جنوب تا خاش و از شمال تا زاهدان می‌رفتند، زمستان در دامنه‌های تفتان مستقر می‌شدند و آنجا درگت (koti = زاغه) به سر می‌بردند.



نقشه شماره ۱: قلمرو طایفه ریگی طبق سند

۴- خواجه ابوالفضل محمدبن حسین بیهقی، تاریخ بیهقی، به اهتمام دکتر غنی و دکتر فیاض، تهران ۱۳۲۴، ص ۲۴۴.

در کوههای تفتان غارهایی زیرزمینی وجود داشت که تا هزار رأس گوسفند در آن جا می‌گرفت کسانی که قدرت بیشتری داشتند یا زودتر به محل می‌رسیدند این غارها را تصرف می‌کردند و گله‌های بز را در آنها جای می‌دادند ولی میش را به سُربُر (sorbor) و شورک (šurak) که گرم‌تر بود می‌بردند و در داخل سیاه چادر نگهداری می‌کردند.

هنری فیلد می‌نویسد: قبایل ریگی در ناحیه‌ای بین دامنه شمالی کوه تفتان تا هلمند سکونت دارند و به سه شعبه عمده تقسیم می‌شوند که فقط «ناتوزایی»ها ساکن دائمی سرحد می‌باشند این گروه شامل ۵۰۰ تا ۶۰۰ خانوار و مالک گله‌های بزرگ گوسفند و بز است، مرکز عمده آنها لادیس «لادیز» است که حدود آن عبارت است از سمت مغرب خط دزداب، شورگز و از سمت جنوب خط شورگز - کوه تفتان، ریگ ملک و از شمال شرقی بلوچستان انگلیس^۵.

سایکس در مورد لادیس که امروز نیز یکی از مراکز عمده «ریگی»هاست می‌نویسد: «لادیس» را که می‌گفتند قصبه بزرگی است، مشتمل بر هفت آبادی خیلی محقر می‌باشد که ذیلاً خصوصیات هر یک شرح داده می‌شود. اول دزک که عبارت از قلعه خرابه‌ای است که سمت راست رودخانه واقع شده و این روزها احدی در آن سکونت ندارند. دوم برزیاد که تمام سکنه آن را سی خانوار چادرنشین تشکیل می‌دهد. سوم بنگان که هشت خانوار چادرنشین دارد و ما نیز در همان جا توقف کردیم. چهارم لادیس و پنجم النجان که کلیه سکنه اولی و نصف اهالی دومی این ایام به اطراف پراکنده شده‌اند و فعلاً فقط بیست خانوار در النجان اقامت دارند. در فاصله کمی در جنوب رودخانه «میرکوه» و «انده» واقع شده که در اولی چهل خانوار و در دومی بیست خانوار به سر می‌برند. طبق تحقیقاتی که به عمل آمد جمعیاً فقط یکصد و هیجده خانوار و یا به عبارت آخری ششصد نفر در سرتاسر این ناحیه زندگی می‌کنند که اینها هم از شدت استیصال توانسته‌اند به سایر نقاط مهاجرت نمایند^۶. سایکس در مورد آب و هوا و موقعیت طبیعی لادیس می‌نویسد:

«نهر آب این ناحیه، اراضی وسیعی را مشروب می‌کند و آب و هوای آن نیز معتدل است. لادیس ۴۲۰۰ پا ارتفاع دارد و چون در جوار کوه تفتان واقع شده و میان ریگان و نوشکی تنها ناحیه‌ای است که

۵- هنری فیلد، مردم شناسی ایران، ترجمه عبدالله فریاد، ابن سینا، تهران ۱۳۴۳، ص ۲۸۸.

۶ و ۷- ژنرال سربرسی سایکس، سفرنامه یا ده هزار میل در ایران، ترجمه حسین سعادت نوری، ابن سینا، تهران ۱۳۳۶،

در آنجا کشت و زرع می‌شود دارای اهمیت است و اگر در اوضاع سرحد اندک آرامشی ایجاد شود رو به عمران و آبادی خواهد رفت.^۷

لادیس از لحاظ قدمت نیز مورد توجه باستان شناسان بوده است و حتی به کشف تمدنی به نام لادیزین رسیده‌اند. در سال ۱۳۴۴ (۱۹۶۶ م.) برنامه بررسی منطقه بلوچستان به وسیله دانشگاه مینه سوتا به سرپرستی گاری هیوم در تراس رودخانه لادیز، سیمیش و ماشکید انجام شد و طی آن، ابزار سنگی که به سنت ساطورسازی و مشابه نمونه‌های یافته شده از محوطه سوان در پاکستان و محوطه اولدوی در افریقای شرقی منسوب بود جمع‌آوری شد. این مجموعه، در ادبیات باستان‌شناسی به «لادیزین» مشهور است. با تکیه بر مدارک زمین‌شناسی این صنعت را به اواخر یخبندان ریس (ریس - وورم) و یا اوایل یخبندان وورم منسوب کرده‌اند.^۸

از قول معمرین گفتیم که نادر این منطقه را به پاس خدمات بولان به «ریگی»ها بخشید، همین قول بر آن است که لشکر نادر از مسیر تمین، خاش به طرف پاکستان و هندوستان رفت، تمین در آن زمان مرکز کردها بود و رئیس آنها به نام میرزاخان در برابر لشکریان نادر مقاومت کرد ولی شکست خورد و اسیر شد. فرمانده لشکر نادر او را به صلیب کشید و با خود به هندوستان برد.

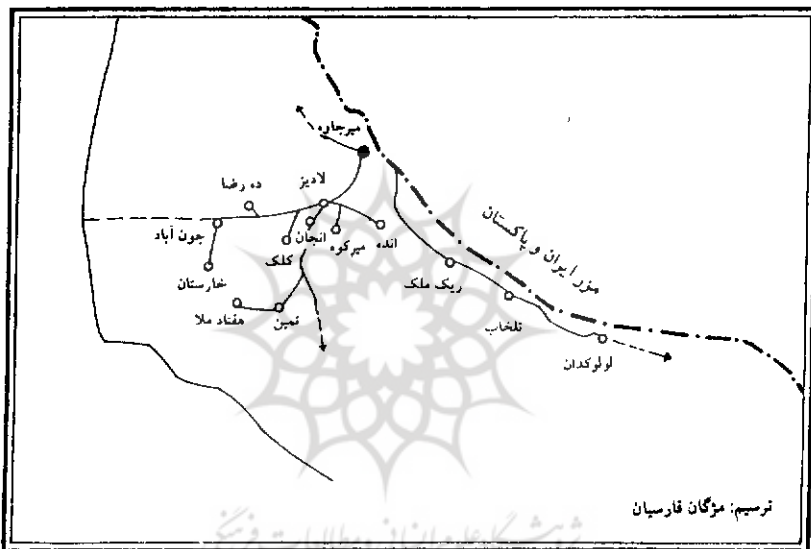
اگر این قول صحیح باشد، واگذاری «لادیس» قدیم و میرجاوه امروزی به «ریگی»ها تلویحاً برای تنبیه بیشتر کردها بوده و یا نادر از این کار هدف سیاسی داشته و می‌خواسته است ریگی‌ها را به داخل ایران بکشانند. از قول او می‌گویند؛ به سران ریگی گفت بهتر است به میرجاوه بیایید تا به مرکز حکومت نزدیکتر باشید. ولی به علت قتل نادر این توصیه عملی نشد و «ریگی»ها تا چند نسل بعد به میرجاوه نیامدند. تا اینکه سردار مرادخان آنها را به این سمت هدایت کرد، آثار قلعه او در روستای میرلادیس هنوز باقی است. فرزند او ابراهیم‌خان منطقه گوهرکوه را علفچر بولاکی و میرجاوه و کلاهور (خارستان) را به پسر دیگرش شلامعلی خان و کل طایفه ریگی اختصاص داد. بطوری که $\frac{1}{3}$ میرجاوه به تیره نتوزی و بقیه به سایر تیره‌ها رسید.

در سندی که رونوشت فرمان ناصرالدوله فرمانفرما حکمران کرمان و بلوچستان است از دزداب

۸- عنایت‌اله امیرلو، «نگاهی به فرهنگهای کهن سنگی ایران»، مجله باستان‌شناسی و تاریخ، سال اول، شماره اول،

(زاهدان فعلی) نیز به عنوان املاک موروثی محمدرضا خان و ایل نشین و علفچر طایفه ریگی نام می‌برد.*
میرجاوه امروز شامل سه دهستان انده، جون‌آباد و تمین است، جمعیت این بخش حدود ۲۰/۰۰۰ نفر است که پنجهزار نفر ساکن میرجاوه و بقیه در دهستانها زندگی می‌کنند. همه بلوچند و تنها ۵٪ فارس می‌باشند که بیشتر هم این عده به مشاغل دولتی مشغولند.^۹

امروزه از کل منطقه میرجاوه باستانهای تمین که مقر طایفه کرد و شهرک ریگ ملک و لولوکدان و چند روستای انده که متعلق به طایفه گمشادزیبی است، در سایر نقاط آن تیره‌های مختلف ریگی زندگی می‌کنند.



نقشه شماره ۲: گستره جغرافیایی مورد پژوهش

نظام اجتماعی

کوچکترین واحد اقتصادی اجتماعی در اصطلاح ریگی ها رَند (rand) نام دارد که مترادف آن پد (pad) است. «رند» و «پد» در واقع به معنی فرزند و فرزندزادگان است، افرادی که تا شش پشت دارای نیای مشترک باشند یک «شلوار» محسوب می‌شوند، «شلوار» معادل تیره است. از مجموع چند تیره یا شلوار

* تصویر این سند را نویسنده محترم مقاله همراه ۱۲ سند دیگر مربوط به مقاله در اختیار دفتر مجله گذارده است که

متأسفانه به دلیل فرسایش رنگ بیشتر آنها، امکان چاپ بیش از چهار سند در مجله وجود ندارد.

۹- کمال‌الدین غراب، «بلوچستان یادگار مطرود قرون»، کیهان، ۱۳۶۴، ص ۹۰.

کوم (kwm) (همان قوم است با تلفظ بلوچ) به وجود می‌آید که در سالهای اخیر اصطلاح طایفه جایگزین آن شده است. با توجه به چارت خویشاوندی (نمودار شماره ۱) بچه‌ها و نوه‌های تاج محمدخان از رند او و شلوار یا تیره نتوزی و از کوم ریگی هستند.

طایفه ریگی تیره‌های مختلفی دارد، که مهمترین آنها به شرح زیر است:

۱- نتوزی ۲- بهادین زبی ۳- شاهی زبی ۴- میرکازی ۵- میربلوچ زبی ۶- عیسی زبی ۷- بهادری ۸- سالارزی ۹- شنبه‌زی ۱۰- ارباب زبی ۱۱- بولاک‌زی (شاخه‌ای از نتوزی) ۱۲- ملازی ۱۳- کرم‌زی ۱۴- عبدالله‌زی ۱۵- ترشابی (بلوچ فارسی زبان) ۱۶- هاشم‌زی ۱۷- کوشه‌ای (بلوچ فارسی زبان) ۱۸- جمال‌زی ۱۹- مندازی ۲۰- محمد‌زی ۲۱- شاه‌زی ۲۲- گزوی ۲۳- کلاهوری ۲۴- سیه ۲۵- نواری زبی ۲۶- رخشانی ۲۷- رضازی ۲۸- سندزی ۲۹- نصرویی ۳۰- رئیس باب ۳۱- نوری یا داودی ۳۲- جری زبی ۳۳- کلندرزی ۳۴- رنگی زبی ۳۵- گنگوزی ۳۶- شه‌کرم‌زی ۳۷- نوتی زبی

تیره‌ها و طایفه‌های وابسته‌ای نیز هستند که از قدیم با ریگی‌ها بوده‌اند و عبارتند از: محمودزی، براهویی، سهراب‌زی، تمندانی، شُهلای بر و مرادزی که تیره‌ای از گمشادزی‌اند.

درماشکید پاکستان نیز تیره‌ای از طایفه ریگی زندگی می‌کنند که هنوز ارتباط خود را با ریگی‌های ایران قطع نکرده‌اند، این تیره‌ها عبارتند از ۱- سابق‌زی ۲- باهوت زبی ۳- ابراهیم‌زی ۴- گنگوزی ۵- نصرویی ۶- مرادزی ۷- جانوخان‌زی ۸- احمدزی ۹- بونگرزی ۱۰- مندوست خان‌زی ۱۱- ملازی ۱۲- وگاریزی ۱۳- عیسی‌زی.

ریگی‌ها واحد اجتماعی، اقتصادی دیگری به نام «هلگ» نیز دارند که از تجمع گروه‌های انسانی که در هدف مشترکند ولی در نسب ممکن است مختلف باشند، به وجود می‌آید.

مسکن عشایر کوچ‌روپلاس (سیاه چادر) است و «هلگ» مجموعه چند پلاس را گویند که یک اردوگاه را تشکیل می‌دهد و معمولاً به نام بزرگ و ریش سفید آن نام‌گذاری می‌شود. واژه «هلگ» را به زن نیز اطلاق می‌کنند، مثل آنچه در بین روستاییان محبوب فارسی زبان معمول است که وقتی بخوانند از همسر خود یاد کنند می‌گویند «خانه» و منظورشان در واقع زنی است که در خانه دارند، روستاییان بلوچ نیز واژه گس (ges) یعنی خانه را در همین معنی به کار می‌برند.

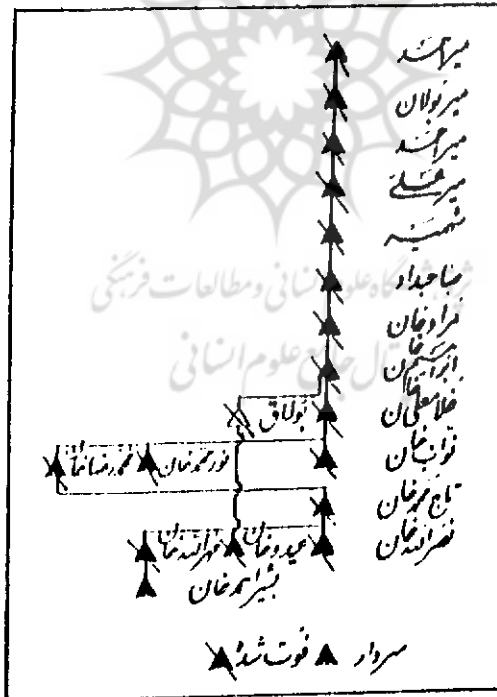
نظام سیاسی و خویشاوندی

نظام سیاسی عشایر ریگی متکی به نظام خویشاوندی است. در رأس هر تیره ریش سفید و در

رأس هر طایفه سردار قرار دارد که مسؤول حفظ جان و مال و ضامن بقا و اعتبار طایفه است و ریش سفیدان تیره‌ها مشاوران و مددکاران او هستند.

سرداران از نسل شخصی به نام «نتو» هستند، بنابراین از تیره نتوزی محسوب می‌شوند و اینان قائل به حکومت نسبی‌اند و خود را از سایر تیره‌ها برتر می‌دانند، بطوری که جدول خویشاوندی آنها نشان می‌دهد از قدیم ازدواج درون گروهی داشته‌اند و با طوایف و تیره‌های دیگر مگر در موارد اضطراری و مصلحتی ازدواج نکرده‌اند.

مرادخان وقتی به لادیز آمد با دختر میربلوچ ازدواج کرد که خود از تیره نتوزی بود، فرزند او ابراهیم‌خان نیز با دختر میررضا پسر میربلوچ ازدواج کرد، پسر او غلامعلی خان نیز با دختر غلام شاه که او نیز میربلوچ زیی بود ازدواج کرد؛ سردار بعدی محمدرضا خان با دختر مولاداد نوه مرادخان وصلت نمود و پسر او تاج محمدخان دختر نواب خان را که نوه غلامعلی خان بود، به زنی گرفت و از آن پس مطابق نمودار شماره ۱ این روند ادامه داشته است.



نمودار شماره ۱: توالی سرداری در طایفه ریگی از اواخر دوره صفویه تا زمان تحقیق ۱۳۷۱

در چند مورد ازدواجهایی خارج از این چارچوب صورت گرفته است، مثلاً سردار میراحمد به سبب خون‌بندی با دختری از طایفه دیگر پیمان ازدواج بسته است (سند شماره ۱). یا نورمحمدخان پسر غلامعلی خان به طمع مال، دختر خود را به شیردل خان سردار نارویی داده است. می‌گویند وقتی شیردل از دختر نورمحمد خواستگاری کرد، نورمحمد گفت اگر همه شترانی که همراه داری با آنچه بارشان است به من بدهی دخترم را به تو می‌دهم، شیردل ۱۵ جمازه سوار همراه همه را پیشکش کرد. نورمحمد دخترش را به او داد ولی مورد غضب پدر قرار گرفت. سردار غلامعلی خان وقتی قضیه را شنید پسرش را از خود راند و تا دم مرگ از ملاقات با او خودداری کرد.

سند شماره ۱

بسم الله الرحمن الرحیم
 این سند در روز ... در ...
 در ...

...
 ...

...
 ...

...
 ...

...
 ...

...
 ...

...
 ...

شجاعت و رفعت پناه صداقت و اخلاص دستگاه عالیقدر رفیع مقدار میردولتخان سرحدی به توجهات خاطر عاطر عالی مستمال بوده بدانند که در این روز احمد ریگی آمده به عرض عالی رسانید که میرزاخان و میربولان با پدر وی جنگ داشتند و میرزاخان پدر شما برادر میربولان را کشته بود و عوض آن خویشی همشیره خود به ایشان دادنی نموده بود و الحال همان خویشی را به مشارالیه نمی‌دهند بنابراین امری مقرر شد که خویشی همان است که همانروز پدر شما دادنی نموده می‌باید که همان خویشی را به ایشان داده تفاوت و تجاوز به ظهور نرسانید که

مکرر شکوتی نگردد و در این باب تأکید اکید شد دانسته در عهده شناسنه تحریر فی ۲۹ شهر ربیع‌الاول سنه ۱۱۷

مهر کریم خان زند

نورمحمد بعد از مرگ پدر جانشین او شد و خود در جریان درگیری کرده با آزادخان به قتل رسید جالب است که به سبب این قتل پیوند دیگری بین دو طایفه صورت گرفت، در نزاعی که بین یاراحمدزی و گردها در می‌گیرد، نواب خان در حمایت کردها به یاراحمدزی‌ها حمله می‌کند، نورمحمدخان به

میانجیگری می‌رود ولی کردها او را می‌کشند و وانمود می‌کنند که یاراحمدزیی‌ها او را کشته‌اند، با این قتل درگیری شدت می‌یابد و چندین نفر کشته می‌شوند سرانجام تاج محمدخان سردار ریگی خون بست می‌کند و دختر خود را به عنوان خون بست به پسر جیهندخان سردار طایفه یاراحمدزیی می‌دهد. محمدرضا خان با دختر سعیدخان کرد وصلت کرد و سردار مهراله خان نیز با دختری از طایفه نارویی که از طریق نورمحمدخان فامیل شده بودند ازدواج کرد.

جدول ترتیب تاریخی استقرار قدرت در طایفه ریگی

سرداران	سالهای حکومت و زندگی			وقایع مهم
	قمری	شمسی	میلادی	
میراحمد				
میربولان				- بنا به روایت شفاهی از طرف شاه صفی‌مأمورینی در کشور همسایه داشته‌است - در جنگ هندوستان با نادر بوده است.
میراحمد				برای دادخواهی از نواب خان به حضور کریم خان آمده است.
میرعلی				
شهمیر				
صاحیداد				
مرادخان				
ابراهیم خان	۱۲۵۴			
غلامعلی خان				
نواب خان				
نورمحمدخان				در جنگ کردها با اسماعیل زبی‌ها کشته شد
محمدرضاخان	۱۳۰۶			فرمانفرما ناصرالدوله. نصرت الدوله و عبدالحمید فرمانفرما در سال ۱۳۰۶ منصب سلطانی گرفت
تاج محمدخان				
نصراله خان				بعد از جانشینی پدر به علت صغر سن تحت قیمومت عیدوخان و دیگران قرار گرفت.
عیدوخان	۱۳۰۷	۱۹۱۶		در اثر مساعی و حسن تدبیر بر خلاف عرف عشایر به مقام سرداری رسید. او مشاور تیمسار جهانبانی و سایر فرماندهان سپاه بود.
مهراله خان				

بنا به قانونمندی ازدواجهای درون‌گروهی فرزندی می‌تواند جانشین پدر شود که از طرف پدر و مادر نتوزیبی باشد ولی حتی در این مورد هم استثنایی وجود دارد، مثلاً ابراهیم خان فرزند دیگری به نام بولاق (یا با تلفظ بلوچی بولاک) داشته است که از همسری غیربلوچ از ساکنین روستایی در دامنه تفتان معروف به پارسی بوده است، به همین دلیل پس از مرگ ابراهیم خان برادران بولاق حتی ارثی از پدر به او نمی‌دهند، بولاق بعدها صاحب فرزندی به نام عیدو شد، وی در اثر لیاقت و زیرکی توانست یک سنت قومی را در هم شکنند و برای مدتی حتی ریاست طایفه ریگی را به خود اختصاص دهد، او سرگذشت جالبی دارد.

می‌گویند در اثر فقر ناچار شد برای یکی از بزرگان چوپانی کند ولی چون در این کار سررشته نداشت یکی از اصول چوپانی را که بر مبنای آن میش را اگر شب به چرا نبرند گنه می‌گیرد، نادیده گرفت و میشها دچار گنه‌زدگی شدند، صاحب گله وقتی از موضوع مطلع شد، یکی از میشهای گنه‌گرفته را کشت و برای تنبیه پوست حیوان را که پر از گنه بود وارونه به تن عیدو کرد تا مزه‌گزیدن گنه را به او بچشاند، عیدو در اثر این شکنجه چوپانی را رها کرد و نزد پسرعموی خود محمدرضاخان که سردار طایفه ریگی بود آمد، وی او را به کچه (kača) نزد پسر خود تاج محمدخان فرستاد. عیدو مدتی نزد تاج محمدخان به آبکشی اشتغال داشت، بعد در پاسگاه چاکه یا به روایتی جوچک که متعلق به پاکستان بود به عنوان حواله‌دار (گروهیان) استخدام شد.

در سال ۱۹۱۶ میلادی همزمان با جنگ بین‌الملل دوم ژنرال وایر به بهانه‌های جلودگری از نفوذ آلمانیها در بلوچستان به خاش آمد، عیدو در یک گشت شبانه با ژنرال و همراهان او مواجه شد، نخست جلو حرکت آنها را گرفت ولی پس از مذاکره‌ای کوتاه با ژنرال وایر اعلام همکاری کرد، این برخورد و آشنایی سبب پیوند عمیقی بین این دو شد، وقتی ژنرال انگلیسی به هوش و ذکاوت عیدو پی برد او را تقویت کرد. عیدو به سبب شناختی که از منطقه و خوانین داشت، کمکهای مؤثری به ژنرال کرد. او با شناساندن خلق و خوی بلوچ راه نفوذ و تسلط ژنرال وایر را هموار کرد، تا جایی که ژنرال به کمک عیدو طوایف گمشادزی و یاراحمدزی را که مخالف نفوذ انگلیس در بلوچستان بودند، سرکوب کرد. در این درگیریها سردار (jihand) جهندخان سردار یاراحمدزی دستگیر و زندانی و خلیل خان سردار طایفه گمشادزی کشته شد.

وقتی تاج محمدخان در سال ۱۳۰۶ شمسی فوت کرد یا به روایتی توسط انگلیسیها (مسموم شد، پسر ارشد او نصراله خان هنوز صغیر بود، لذا سه نفر از بزرگان طایفه توسط فرمانده تیپ خاش به معاضدت و معاونت او انتخاب شدند که یکی از آنها عیدو خان بود.

از این پس عیدو خان قدرت می‌گیرد و با تأیید و پشتیبانی انگلیسیها نفوذ زیادی پیدا می‌کند.

تصادفاً نصراله خان در سنین جوانی فوت می‌کند و لنگوته سرداری^{۱۱} را به سر عیدو خان می‌بندند. در این زمان سلطه عیدو بر امور به حدی بود که همه به او تقرّب می‌جستند ژنرال وایر درباره شخصیت او می‌نویسد: مردم را با زبان مگّار و چرب و نرمی که داشت به خود جذب می‌کرد و در حالت خوف و رجا نگه می‌داشت. از یک طرف بلوچ را از قدرت دولت و از طرف دیگر دولت را از طغیان بلوچ می‌ترسانید^{۱۲}. او سرانجام مورد اعتماد دولت ایران نیز قرار گرفت و با استفاده از این موقعیت عده زیادی از «ریگی»ها را که تفنگ و توانی داشتند به عنوان ژاندارم وارد ارتش کرد بچه‌های آنها را به مدرسه فرستاد و تا توانست ریگی‌ها را به استخدام دولت درآورد. متقابلاً به طوایفی که مانع و مدّعی او بودند صدمات زیادی وارد آورد و با توسل به نیروهای نظامی خارجی و داخلی وسایل سرکوب آنها را فراهم کرد. وی در تثبیت قدرت دولت مرکزی ایران نیز نقش عمده‌ای ایفا کرد.

هرچند انتخاب عیدو انتخاب طایفه نبود و بر خلاف قاعده و سنت طایفه‌ای؛ آن هم از طرف کارگزاران دولتی انجام شد ولی بقا و دوام او در این مقام صرفاً زائیدهٔ ابراز لیاقت و مدیریت خوب او بود و این همان نکته‌ای است که هر سردار برای انتخاب جانشین خود مدنظر دارد. مورد عیدو خان ثابت می‌کند که هرگاه منافع طایفه اقتضا کند ممکن است به ضوابط و قانونمندیهای درون ایلی به دیدهٔ اغماض نگریسته یا حتی آن را بسپارد به بوته فراموشی، زیرا اصل قضیه صیانت و بقا و حفظ منافع حیاتی طایفه است.

عیدو در شرایطی بود که می‌توانست در اعتلای موقعیت طایفه‌اش نقش مهمی ایفا کند. بنابراین مسأله نا هم تباری مادر او از یادها رفت. اما به محض آن که دوره‌اش به سر رسید و مورد غضب قرار گرفت و به فارس تبعید شد، سران قوم به یاد مقام موروثی سرداری و اصالت تبار افتادند و در انتخاب جانشین او لنگوته سرداری را به سر مهراله خان برادر نصراله خان بستند.

گذشته از شرط هم تباری برای حاکمیت سرداران در طایفهٔ ریگی، این حکومت - اگر بتوان به آن حکومت گفت - یک ویژگی دیگر نیز داشته است و آن این که سرداران سرحد بر خلاف سرداران مکرانی

۱۱- لنگوته (longuta)، شالی است که بلوچها به سر می‌بندند. در مراسم انتخاب جانشین سردار یکی از ریش‌سفیدان طایفه لنگوته‌ای از مرغوبترین جنس به نشانهٔ این انتخاب به سر جانشین سردار می‌بندد.

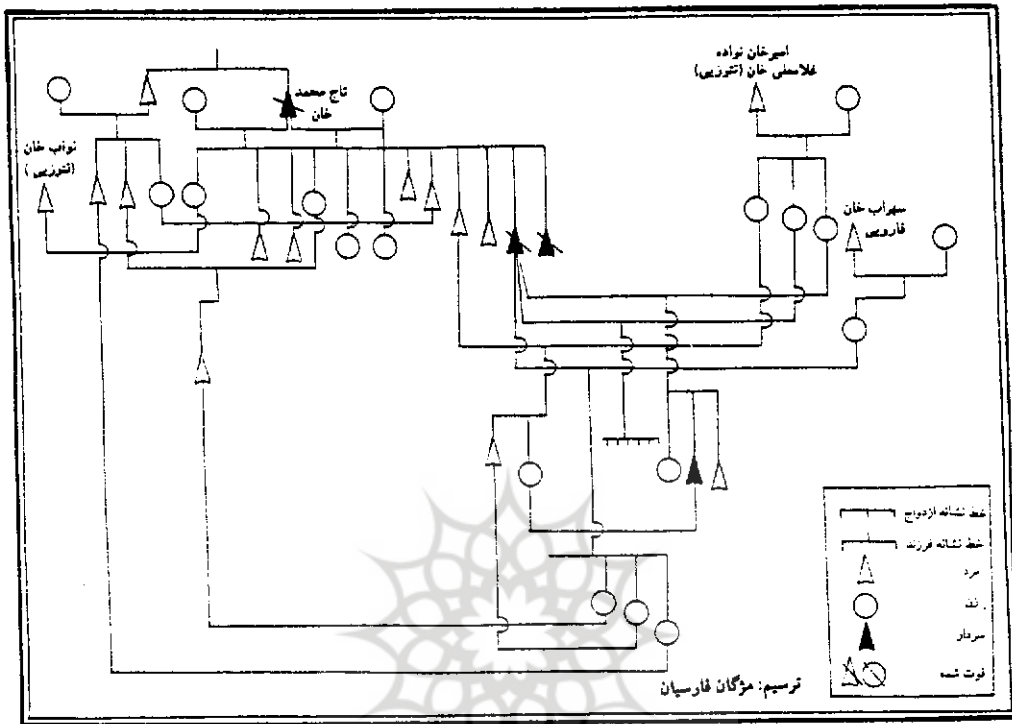
۱۲- مطالب مربوط به ژنرال وایر را آقای عبدالحسین یادگاری از کتاب مهاجمان سرحد تألیف ژنرال وایر، ترجمهٔ چاپ نشده خودشان برای نگارنده نقل کرده‌اند که از ایشان سپاسگزارم.

برای تأمین نیازهای اقتصادی خود رعایا را استثمار نمی‌کردند. اصولاً در نظام سیاسی عشایر بلوچ سرحد، سردار تشکیلات سیاسی و جیره خوار و حقوق بگیر نداشته است از محل اندوخته آب و اجدادی سفره گسترده نه چندان تشریفاتی می‌انداخته و همه از نان و ماست یا کباب بره‌ای، اگر بوده، می‌خورده‌اند و به فرمان سردار گردن می‌نهادند. کارگزاران سردار نیز افراد بی‌جیره و مواجیبی چون پسران و برادران و داماد و عموی او و فرزندان و نوادگان آنها بوده‌اند.

واژگان خویشاوندی در طایفه ریگی

آوانوشت	بلوچی	فارسی	آوانوشت	بلوچی	فارسی
hamzolf	هم‌زلف	باجناق	pes	پس	پدر
hamjerád	هم‌جراد	جاری	mâs	ماس	مادر
jan	جن ^۲	زن	goar	گوآر	خواهر
halg	هلگ	زن	toru	ترو	خاله
deštâr	دشتار	نامزد	nâku	ناکو	دایی
nešâr	نشار	عروس	nâku	ناکو	عمو
nešâr	نشار	زن برادر	nâkuzahk	ناکوزهک	پسرعمو
duskič	دوسکیچ	خواهر شوهر	toruzahk	تروزهک	پسرخاله
vaserk	وسرک	پدر شوهر	zâmâs	زاماس	داماد
toru	ترو	عمه	vaserzahk	وسرزهک	برادرشوهر
toruzahk	ترو زهک	پسرعمه	vaserzahk	وسر زهک	برادرزن
nomâsak	نماسک	نوه	pirog	پی‌رگ	پدربزرگ
naptek	نپتک	نییره	bâllok	بالک	مادربزرگ
zahk	زهک	بچه	vassu	وسو	مادرشوهر
hapuk	هپوک	هوو	vassu	وسو	مادرزن
petârk	پتارک	ناپدری	lugvâja	لوگ واجه	شوهر
			mard	مرد ^۱	شوهر

۱ و ۲ - مرد و جن دو واژه نند و گستاخانه است ولی لوگ واجه و هلگ واژه‌هایی محترمانه است.



نمودار شماره ۲: خویشاوندان سه نسل توزی تیره سرداران طایفه ریگی

تنها ممر درآمدی که سرداران از قبیله مقام و موقعیت خود داشتند مدد معاشی بود که بعضاً از حکام و عوامل دولتی می‌گرفته‌اند که آن هم مشروط به اطاعت و همراهی آنها در تأمین امنیت مرز و جاده‌ها و احیاناً سرکوبی یاغیان بوده است و ریگی‌ها بخصوص در این مورد همیشه تابع قانون بوده‌اند و سرداران طایفه ریگی به پاس همکاری و همراهی با کارگزاران دولتی به معافیت از پرداخت مالیات یا گرفتن القاب و حقوق دیوانی (سند شماره ۲) یا تشویق‌نامه و تقدیرنامه از طرف شاه ترغیب می‌شده‌اند.

سند شماره ۲

پانزده مهرماه ۱۳۰۶

در این موقع که سردار تاج محمدخان رئیس طایفه ریگی که از سرداران مطیع و خدمتگذار دولت و در حفظ استقلال وطن مقدس و استقرار امنیت حوزه سرحد از بذل هیچگونه مجاهدت دریغ نداشته در نهایت مراقبت اداء وظیفه مینمود دار فانی را وداع گفته به سرای جاودانی شتافته است به پاس قدردانی از خدمات آن مرحوم به بازماندگان تسلیت

نظام مالکیت و وضعیت اقتصادی

طایفه ریگی تا چند سال قبل عموماً به دامداری اشتغال داشتند، تا وقتی در ریگستانهای خاران زندگی می‌کردند شتردار بودند، پس از مهاجرت به نواحی خاش و میرجاوه گروهی که در دشتهای حاشیه مرزی سکناگزیدند به شترداری ادامه دادند و کوه‌نشینان به نگهداری دامهای کوچک روی آوردند و اقلات تا یکی دو نسل قبل حتی در رده‌های بالا به داشتن زمین رغبتی نشان نداده‌اند. خصلت ذاتی عشایر که خود را اسیر اموال غیرمقول نمی‌کنند و فقدان زمینهای بارور و کمبود آب از دلایل عدم تمایل این طایفه به امور زمین‌داری بوده است؛ بطوری که از چند نمونه قبالة موجود مشهود است زمین برای آنها ارزش چندانی نداشته است، قباله‌ها مبادله ساده‌ای را نشان می‌دهد که به هیچ وجه در آنها شرایط معاملات ملکی را در نظر نگرفته‌اند. در برخی از آنها حتی صحبتی از بهای زمین نیست جایی حتی اگر آب هم داشته‌اند برای بهره‌برداری یا توسعه کشاورزی مورد استفاده قرار نداده‌اند. طبق سند شماره «۳»، ابراهیم خان قنات خود را به روستاییان اجاره می‌داده در عوض پنج یک از محصول را می‌گرفته است، در سند شماره «۴» می‌بینیم که مهراله خان رودخانه لادیز را به انگلیسیها اجاره داده و بابت اجاره آن گندم گرفته است.^{۱۳}

سند شماره ۳

عالی جاهان رفیع جایگاهان عزت‌السعدت و اقبال بی‌پایان
 عقیدت و مخالفت آشنایان اخلاص و ارادت آگاهان عمده‌القبایل
 ابراهیم خان اعلام می‌نمائیم که عالیجاه رفیع جایگاه اخلاص و ارادت
 آگاه ابراهیم خان ریگی مذکور نمود که آب مزرعه میرجوآباد آن را
 می‌گیرد و از قدیم استمرار بسوده که هر کس
 آب مزبور را می‌گرفته پنجیک محصول خود را عوض شرب آب
 می‌داده حال هرگاه نموده واقعی باشد یا آب مشارالیه بگیری و با
 پنجیک از محصولات را کارسازی مشارالیه نمائید و در این خصوص
 کوتاهی و تخلف را جایز ندانسته و روز به روز شرح حالات را به
 اینجانب قلمی داشته.

مهر محمد قاسم

۱۳- نگارنده این سند را همراه با چند سند دیگر مربوط به دوست محمدخان و طوایف سیستان در اختیار آقای ایرج

افشار سیستانی گذارده است که ایشان در کتاب خود عشایر و طوایف سیستان و بلوچستان از آنها استفاده کرده‌اند.

سند شماره ۴

تشکيلات ارتشی مهندسين هند

قرارداد ذیل منعقد گردید بین آقای سردار مهراله خان سردار طایفه ریگی (فریق اول) و فرمانفرمایی کشور هند (فریق ثانی) و این قرارداد برای طرفین و ورثه و جانشینان آنها (معمتدین) معتبر خواهد بود.

از آن جایی که فرمانفرمای هند (فریق ثانی) فریق اول را عهده‌دار نموده است که بدون هیچگونه موانع و جلوگیری ذخیره آب را که از رودخانه لادیس سرچشمه گرفته و دومیلی میرجاوه واقع می‌باشد آماده و حاضر در اختیار کامل فریق ثانی گذارد. بنابراین طرفین به مواد زیرین با همدیگر تراضی نمودند.

۱. از اول ماه مه یک هزار و سیصد و چهل و سه کلیه ذخیره آب که از حوی لادیس به حوض خانه فوق فرار می‌گیرد برای مدت یک سال کامل تماماً تحت اختیار و اراده فریق ثانی خواهد بود.

۲. فریق اول یعنی سردار طایفه فوق‌الذکر ملزم و مکلف است که در این خصوص اقداماتی لازم را بنماید تا موانع در ذخیره آب رخ نداده و نگذارد افرادی طایفه مشارالیه بهیچوجه مداخله نمایند.

۳. فرمانفرمای هند مجاز است که به منظور ازدیاد کردن آب و ذخیره آن محل منع فوق را تغییر دهد یا آنکه ماشین آلات را به نحوی که مقتضی بداند نصب کند بعد از انقضا قرارداد حوض را به حال اولش برقرار کند.

۴. در قبال واگذاری ذخیره آب فوق‌الاشعار فریق ثانی فریق اول را شصت تن گندم خواهد بود و این همان مقدار گندم است که طرفین آنرا تقبل نموده‌اند زیرا هرگاه عمل زراعت صورت می‌گرفت باز هم در نتیجه آبیاری اراضی از آبی که فریق اول به فریق ثانی واگذار نموده است پیش از مقداری فوق حاصل به دست نمی‌آمد.

UNION OF INDIA
1919A

PREAMBLE
WHEREAS the twenty-fifth Act of the British Government passed and proclaimed on the 21st day of October 1919, in the name of His Majesty the King, which expression shall include his successors and permitted heirs, (hereinafter called the 1919 Act) of the first part of the Statute Book of 1919 is hereby (hereinafter referred to as the Governor General) which expression shall include his successors in office and assigns) of the second part.

And whereas the Governor General had imposed the duty of the first part to provide without fee or hindrance the full and uninterrupted supply of water at the reservoir situated at the head of the LADIS RIVER, the parties herein agree as follows:-

- 1. That the total supply of water available at the aforesaid reservoir, fed by the LADIS RIVER, will be at the complete disposal of the Governor General for a period of ten calendar years commencing on the 1st day of May 1920.
- 2. The said duty shall take all necessary precautions in providing any amount of the said water to any person who may be entitled to the same.
- 3. The Governor General is hereby authorized to alter the amount of water and any condition pertaining thereto to ensure the proper and efficient distribution of the water, and shall have full power in the execution of this agreement.

- 4. The Government of the supply of water as specified in clause one hereof of the Statute Book shall pay the price at the first part with a net rate of payment of such price specified in the second part and agreed to by both parties in writing, the quantity of water to be supplied to the said reservoir being the quantity of water during the period of the said ten calendar years.
- 5. In the event of any dispute arising out of the interpretation of any provision of this agreement or which is decided by the Government of India, the Government of India shall have full power to alter the said price and the quantity of water to be supplied to the said reservoir.
- 6. This agreement shall be in force after the date of its execution, it shall be provided as part of the Statute Book of the Government of India.

و کذا ...
قرارداد ذیل منعقد گردید بین آقای سردار مهراله خان سردار طایفه ریگی (فریق اول) و فرمانفرمایی کشور هند (فریق ثانی) و این قرارداد برای طرفین و ورثه و جانشینان آنها (معمتدین) معتبر خواهد بود.
از آن جایی که فرمانفرمای هند (فریق ثانی) فریق اول را عهده‌دار نموده است که بدون هیچگونه موانع و جلوگیری ذخیره آب را که از رودخانه لادیس سرچشمه گرفته و دومیلی میرجاوه واقع می‌باشد آماده و حاضر در اختیار کامل فریق ثانی گذارد. بنابراین طرفین به مواد زیرین با همدیگر تراضی نمودند.
۱. از اول ماه مه یک هزار و سیصد و چهل و سه کلیه ذخیره آب که از حوی لادیس به حوض خانه فوق فرار می‌گیرد برای مدت یک سال کامل تماماً تحت اختیار و اراده فریق ثانی خواهد بود.
۲. فریق اول یعنی سردار طایفه فوق‌الذکر ملزم و مکلف است که در این خصوص اقداماتی لازم را بنماید تا موانع در ذخیره آب رخ نداده و نگذارد افرادی طایفه مشارالیه بهیچوجه مداخله نمایند.
۳. فرمانفرمای هند مجاز است که به منظور ازدیاد کردن آب و ذخیره آن محل منع فوق را تغییر دهد یا آنکه ماشین آلات را به نحوی که مقتضی بداند نصب کند بعد از انقضا قرارداد حوض را به حال اولش برقرار کند.
۴. در قبال واگذاری ذخیره آب فوق‌الاشعار فریق ثانی فریق اول را شصت تن گندم خواهد بود و این همان مقدار گندم است که طرفین آنرا تقبل نموده‌اند زیرا هرگاه عمل زراعت صورت می‌گرفت باز هم در نتیجه آبیاری اراضی از آبی که فریق اول به فریق ثانی واگذار نموده است پیش از مقداری فوق حاصل به دست نمی‌آمد.

و کذا ...
قرارداد ذیل منعقد گردید بین آقای سردار مهراله خان سردار طایفه ریگی (فریق اول) و فرمانفرمایی کشور هند (فریق ثانی) و این قرارداد برای طرفین و ورثه و جانشینان آنها (معمتدین) معتبر خواهد بود.
از آن جایی که فرمانفرمای هند (فریق ثانی) فریق اول را عهده‌دار نموده است که بدون هیچگونه موانع و جلوگیری ذخیره آب را که از رودخانه لادیس سرچشمه گرفته و دومیلی میرجاوه واقع می‌باشد آماده و حاضر در اختیار کامل فریق ثانی گذارد. بنابراین طرفین به مواد زیرین با همدیگر تراضی نمودند.
۱. از اول ماه مه یک هزار و سیصد و چهل و سه کلیه ذخیره آب که از حوی لادیس به حوض خانه فوق فرار می‌گیرد برای مدت یک سال کامل تماماً تحت اختیار و اراده فریق ثانی خواهد بود.
۲. فریق اول یعنی سردار طایفه فوق‌الذکر ملزم و مکلف است که در این خصوص اقداماتی لازم را بنماید تا موانع در ذخیره آب رخ نداده و نگذارد افرادی طایفه مشارالیه بهیچوجه مداخله نمایند.
۳. فرمانفرمای هند مجاز است که به منظور ازدیاد کردن آب و ذخیره آن محل منع فوق را تغییر دهد یا آنکه ماشین آلات را به نحوی که مقتضی بداند نصب کند بعد از انقضا قرارداد حوض را به حال اولش برقرار کند.
۴. در قبال واگذاری ذخیره آب فوق‌الاشعار فریق ثانی فریق اول را شصت تن گندم خواهد بود و این همان مقدار گندم است که طرفین آنرا تقبل نموده‌اند زیرا هرگاه عمل زراعت صورت می‌گرفت باز هم در نتیجه آبیاری اراضی از آبی که فریق اول به فریق ثانی واگذار نموده است پیش از مقداری فوق حاصل به دست نمی‌آمد.

و کذا ...
قرارداد ذیل منعقد گردید بین آقای سردار مهراله خان سردار طایفه ریگی (فریق اول) و فرمانفرمایی کشور هند (فریق ثانی) و این قرارداد برای طرفین و ورثه و جانشینان آنها (معمتدین) معتبر خواهد بود.
از آن جایی که فرمانفرمای هند (فریق ثانی) فریق اول را عهده‌دار نموده است که بدون هیچگونه موانع و جلوگیری ذخیره آب را که از رودخانه لادیس سرچشمه گرفته و دومیلی میرجاوه واقع می‌باشد آماده و حاضر در اختیار کامل فریق ثانی گذارد. بنابراین طرفین به مواد زیرین با همدیگر تراضی نمودند.
۱. از اول ماه مه یک هزار و سیصد و چهل و سه کلیه ذخیره آب که از حوی لادیس به حوض خانه فوق فرار می‌گیرد برای مدت یک سال کامل تماماً تحت اختیار و اراده فریق ثانی خواهد بود.
۲. فریق اول یعنی سردار طایفه فوق‌الذکر ملزم و مکلف است که در این خصوص اقداماتی لازم را بنماید تا موانع در ذخیره آب رخ نداده و نگذارد افرادی طایفه مشارالیه بهیچوجه مداخله نمایند.
۳. فرمانفرمای هند مجاز است که به منظور ازدیاد کردن آب و ذخیره آن محل منع فوق را تغییر دهد یا آنکه ماشین آلات را به نحوی که مقتضی بداند نصب کند بعد از انقضا قرارداد حوض را به حال اولش برقرار کند.
۴. در قبال واگذاری ذخیره آب فوق‌الاشعار فریق ثانی فریق اول را شصت تن گندم خواهد بود و این همان مقدار گندم است که طرفین آنرا تقبل نموده‌اند زیرا هرگاه عمل زراعت صورت می‌گرفت باز هم در نتیجه آبیاری اراضی از آبی که فریق اول به فریق ثانی واگذار نموده است پیش از مقداری فوق حاصل به دست نمی‌آمد.

و کذا ...
قرارداد ذیل منعقد گردید بین آقای سردار مهراله خان سردار طایفه ریگی (فریق اول) و فرمانفرمایی کشور هند (فریق ثانی) و این قرارداد برای طرفین و ورثه و جانشینان آنها (معمتدین) معتبر خواهد بود.
از آن جایی که فرمانفرمای هند (فریق ثانی) فریق اول را عهده‌دار نموده است که بدون هیچگونه موانع و جلوگیری ذخیره آب را که از رودخانه لادیس سرچشمه گرفته و دومیلی میرجاوه واقع می‌باشد آماده و حاضر در اختیار کامل فریق ثانی گذارد. بنابراین طرفین به مواد زیرین با همدیگر تراضی نمودند.
۱. از اول ماه مه یک هزار و سیصد و چهل و سه کلیه ذخیره آب که از حوی لادیس به حوض خانه فوق فرار می‌گیرد برای مدت یک سال کامل تماماً تحت اختیار و اراده فریق ثانی خواهد بود.
۲. فریق اول یعنی سردار طایفه فوق‌الذکر ملزم و مکلف است که در این خصوص اقداماتی لازم را بنماید تا موانع در ذخیره آب رخ نداده و نگذارد افرادی طایفه مشارالیه بهیچوجه مداخله نمایند.
۳. فرمانفرمای هند مجاز است که به منظور ازدیاد کردن آب و ذخیره آن محل منع فوق را تغییر دهد یا آنکه ماشین آلات را به نحوی که مقتضی بداند نصب کند بعد از انقضا قرارداد حوض را به حال اولش برقرار کند.
۴. در قبال واگذاری ذخیره آب فوق‌الاشعار فریق ثانی فریق اول را شصت تن گندم خواهد بود و این همان مقدار گندم است که طرفین آنرا تقبل نموده‌اند زیرا هرگاه عمل زراعت صورت می‌گرفت باز هم در نتیجه آبیاری اراضی از آبی که فریق اول به فریق ثانی واگذار نموده است پیش از مقداری فوق حاصل به دست نمی‌آمد.

- ۵- چنانچه بین طرفین گاهی اختلافی هم پیش آید از طرفی متعاملین فقط آقای فرماندار محترم مکران و آقای کنسول دولت انگلیس در زاهدان حق حکمیت مطلق را در امور اختلافی خواهند داشت و رأی و تصمیم آقای فرماندار و آقای کنسول برای طرفین قطعی و مجرا خواهد بود.
- ۶- چنانچه بعد از انقضاء مدت این قرارداد باز هم فریق ثانی احتیاج به آبی نامبرده داشت در اینصورت با رعایت شرایط فوق در مقابل آب برای مدتی که لازم باشد گندم داده خواهد شد.

محل امضاء از طرف فرمانفرمای کشور هند
محل امضاء کنتراتچی مهرا له رئیس طایفه ریگی
مرا تلب بالا گواهی و تصدیق می شود
تاریخ ۲۵ نوامبر ۱۹۴۳ میلادی
فرماندار مکران

در محدوده مورد پژوهش (نقشه گستره جغرافیایی) همه جا، حتی در روستاهایی که جامعه کشاورزی دارای بافتی منسجم است آثار پدیدۀ نوظهور کشاورزی به چشم می خورد. مثلاً از زمان فوت صاحبان اولیه دو قنات روستای کلک (kallek) لادیس که یکی از روستاهای معتبر و پرجمعیت ناحیه است و تیره ای از ریگی ها که عموماً نیز کشاورزند در آن زندگی می کنند هنوز بیش از دو یا سه نسل نگذشته است. این خود مؤید این نظر معمرین است که می گویند: ریگی ها از زمان حیات تاج محمدخان به کشاورزی و احیای قنات «پود pud»^{۱۴} رغبت پیدا کرده اند؛ با این حال تا زمان جانشین او مهرا له خان هنوز نیروی کافی و داوطلب برای کار در مزارع کشاورزی وجود نداشته و گرنه مهرا له خان از آنها برای بهره برداری از آب رودخانه لادیز استفاده می کرده است.

ولی در یکی دو دهه بعد از این تاریخ، روند احداث و احیای قنات سرعت می گیرد، حتی خود مهرا له خان که به علت عدم دلبستگی به کشاورزی رودخانه ای را نادیده می گیرد، خود بنیان گذار روستایی به نام «جون آباد» می شود. برادرش محمدرضا خان رضا آباد و سیدآباد را بنیان می گذارد و از آن پس نهضت روستاسازی اوج می گیرد و تا قلب ریگستانهای ریگ ملک و تهلاب پیش می رود، حتی آب چشمه هایی که آبشخور دام بود برای کشاورزی به کار گرفته می شود. البته امروز با آن که سالهاست این گروه دامداری را رها کرده و به کشاورزی روی آورده اند، هنوز فرهنگ دامداری خود را از یاد نبرده اند، وقتی از آقای قادربخش «پیرمرد وارسته» روستای کلک می خواهم تقویم سال و ماه را برایم بگویند، از

۱۴- این واژه در معنی قنات متروکه به کار می رود. احتمالاً مأخوذ از پوده به معنی کهنه است. نک: فرهنگ معین، ج ۱.

همان تقویم مخصوص دامداران که ماههای سال را با جا به جایی ستارگان حساب می‌کنند صحبت می‌کند^{۱۵} و از تقویم زراعی اطلاعی ندارد.

شگفت اینک اکثر روستاهای این حوزه با احیای قناتهای «پود» جان گرفته‌اند. این که این قناتها متعلق به چه کسانی بوده، بر سر مالکین آن چه آمده است، چرا از این منطقه کوچ کرده‌اند و به کجا رفته‌اند؟ برنگارنده معلوم نیست. اما تا آنجا که به ریگی‌ها مربوط می‌شود سرمایه‌گذاری آنها در احیای دوباره این قناتهاست و گرنه حتی تکنیکی که در بازسازی و حفر و نگهداری این قناتها به کار رفته برگرفته از فرهنگ جامعه‌ای دیگر است.

ردیابی محل میله‌های قدیمی قناتهای متروکه در بستر مسیلهایی که سالها محل گذر سیل بوده یا استفاده از فن دویل کنی^{۱۶} مستلزم داشتن سالها تجربه در امر قنات‌داری است که ریگی‌ها با آن پیگانه

۱۵- در تقویم دامداری اسامی ماه را با گردش ستارگان و ماه تنظیم می‌کنند، یک مجموعه ۵ عددی ستارگان بنام پور *pör* یا پرم (*parm*) است که ماهی یک بار با فاصله یک روز اختلاف در برابر ماه قرار می‌گیرد. این روند تا رسیدن به عدد ۲۳ ادامه دارد و مجدداً از یک شروع می‌شود که با حذف روزهای محذوف مجموعاً ۱۲ روز یعنی برابر با ماههای سال است. چوپانان با استفاده از این خصیصه ماههای سال را به تاریخ همان شیئی نامگذاری کرده‌اند که این دو با هم برابر می‌شوند. مثلاً چون در خرداد در اول ماه قمری این ستارگان در مقابل ماه قرار می‌گیرند، به خرداد، «یکم» و به اردیبهشت چون در سوم ماه این عمل اتفاق می‌افتد، «سوم» می‌گویند که تا آخر به شرح زیر ادامه دارد:

پنجم (فروردین)، هفتم (اسفند)، نهم (بهمن)، یازدهم (دی‌ماه)، سیزدهم (آذر)، پانزدهم (آبان)، هفدهم (مهر)، نوزدهم (شهریور)، بیست و یکم (مرداد)، بیست و سوم (تیر).

در این تقویم فصول سال به شرح زیر تقسیم‌بندی می‌شود:

۱- بهار مصادف است با ماههای هفتم، (اسفند که به آن هیتی گل (*haptigol*) هم می‌گویند) پنجم (فروردین) و سیم (اردیبهشت).

۲- نوار (*levâr*) یا گرمان (*garmân*) مصادف است با ماههای یکم (خرداد)، و بیست و سوم (تیرماه) و بیست و یکم (مرداد).

۳- تیرماه، شامل ماههای پانزدهم (آبان)، هفدهم (مهر) و نوزدهم (شهریور) است.

۴- زمستان شامل ماههای نهم (بهمن)، یازدهم (دی) و سیزدهم (آذر) است.

۱۶- دویل (*devil*) حفر چاه از زیر، در مواردی که هنگام حفر میله قنات به رگه‌های آب برسند چون وجود آب مانع

ادامه حفاری است، از داخل کاریز به کمک قطب‌نما محل میله را مشخص می‌کنند و از زیر می‌کنند تا به قسمت حفاری شده اولیه برسند. در قناتهای «پود» هم اگر نتوانند از بالا محل میله‌ها را پیدا کنند از همین تکنیک استفاده می‌کنند.

بوده‌اند. آنها از این بابت مرهون مقنیهای زحمتکش و ماهر یزدی هستند.

همه ساله صدها مقنی از روستاها و بخشهای مختلف یزد بخصوص از مهریز و میبد و اشکذر به زاهدان و خاش و اطراف آن، تا میرجاوه، می‌آمدند و به کار احداث و احیای قنات اشتغال داشتند. این روند تنها در سالهای اخیر و پس از نابودی قناتها و جایگزینی چاههای عمیق کند یا متوقف شده است، ولی جای پای اصطلاحات مقنی‌های یزد در فرهنگ کشاورزی بلوچ هنوز از میان نرفته است.

ریگی‌ها از وقتی مزه شیرین مالکیت زمین را چشیدند بسرعت زندگی صحراگردی را رها کرده به سمت یکجانشینی روی آوردند. البته باید توجه داشت که همچنان که به علت تنگناهای طبیعی و فقر سرزمینشان هرگز دامداران بزرگی نشدند، کشاورزان خوبی هم نخواهند شد.

وضع دامداری در شرایط فعلی

مرکز عشایر دامدار حوزه لادیز خارستان است، گروهی از آنها که بیشتر از تیره «تتوزی» اند حتی در زمستان در منطقه سرد و کوهستانی کلاهور (خارستان) اقامت دارند، ولی دامداران مناطق جون‌آباد و لادیز فقط در بهار به این منطقه کوچ می‌کنند و تا اواسط شهریور در این محل می‌مانند.

دامداران خارستان در واحدهای کوچک پراکنده‌ای در یک حوزه که وسعت آن از نیم کیلومتر تجاوز نمی‌کند در حرکتند. پوشش گیاهی منطقه؛ پولوش (poluš)، کاسک (kâsk)، درنک (derannak)، گواتام (بادام کوهی) و بنه (بسته کوهی) است که فقط برگ بنه قابل ذخیره است. بقیه نه برگی برای ذخیره شدن دارند و نه خود قابل ذخیره‌اند، زیرا هم خاردار هستند و هم ریشه آنها عمیق است لذا نه می‌توان از رو آنها را قطع کرد و نه می‌توان آنها را از ریشه کند. گیاهان درنک و پولوش در زمستان هم برای دام قابل چرا می‌باشند، و بنابراین دامداران در زمستان هم خارستان را ترک نمی‌کنند. بعلاوه دامداران از یک ذخیره طبیعی دیگر یعنی جنگلهای موجود نیز برای چرای دام استفاده می‌کنند. پوشش این جنگلها اغلب درختان و درختچه‌های کوتاهی مثل اشنوئین (ešnoin)، میسکه (miska)، اسکنبیل (eskanbil)، تاغ و سه نوع گز است. کرگز (korgaz) و کاجرگز (kâčargaz) که برگ‌ریزان ندارند. سینگرگز (singergaz) که در زمستان برگ آن می‌ریزد. از این گیاهان فقط تاغ سه ماه مهر و آبان و آذر که مصادف با بذردهی آن است قرق می‌شود و اجازه چرای آن داده نمی‌شود.

چون پوشش گیاهی مراتع برای تغذیه بُز مناسب است، عمدهٔ بز و بطور محدود میش نگهداری می‌شود بز بومی و از نژاد مری است. بز مری (mari) سالی دوبار و هر بار دوقلو می‌زاید و اگر پاجن

(pačen)^{۱۷} مری داشته باشند نژاد آنها محفوظ می‌ماند، در غیر این صورت از پاچن بومی برای جفت‌گیری استفاده می‌کنند که بزغاله آنها دورگه می‌شود. در سالهایی که مراتع غنی باشد پاچن را از گله جدا نمی‌کنند در این صورت حتی بزهای بومی در سال دو بار زاد و ولد می‌کنند.

در فصل زمستان روزانه یک وعده جو برای کمک غذایی به بز می‌دهند، هر بز یک لیوان کوچک سهمیه دارد که در کیسه کوچکی می‌ریزند و آن را به دهان بز می‌بندند. بز تازه زائیده و بز مری سهمیه بیشتری دارد، به میش جو نمی‌دهند، غذای کمکی میش در فصل زمستان کهمال (kahmâl) است که برای تهیه آن گاه را می‌شویند و با بلغور جو مخلوط می‌کنند.

دامداران مناطق دیگر مثل انده و تهاب برای خود بیلاقات مستقلی دارند. مثلاً عشایر ساکن انده به اطراف چه‌تمین (čah̄tamin) نزدیک سنگان و حاشیه رودخانه‌ای پدگی (padgi) جیحونک و بگ (bog) می‌روند و بیلاق دامداران تهاب، مناطق پشتکوه است.

زمان چرا: از طلوع آفتاب دامها را برای چرا به کوه می‌برند و حدود ساعت ۳ آنها را برای شیرخوردن بزغاله‌ها از کوه پایین می‌آورند، پس از شیردادن به بزغاله‌ها، به بزها جو می‌دهند و مجدداً آنها را برای چرا به کوه می‌برند، در فصل زمستان تا غروب و در فصل تابستان تا صبح در کوه می‌مانند. محل نگهداری: کسانی که توان و استطاعت بیشتری دارند، پلاس جداگانه‌ای برای نگهداری بز خود در نظر می‌گیرند ولی بقیه که اکثریت دامداران را شامل می‌شود، گوشه‌ای از پلاسی را که خود در آن زندگی می‌کنند به نگهداری دامها اختصاص می‌دهند. به این بخش گواش (goâs) می‌گویند. فضای گواش را با سیم یا چوب از محل زندگی خود جدا می‌کنند.

شترداری: تهاب (تلخاب) بعد از شهرک ریگ ملک در حاشیه مرزی ایران و پاکستان قرار دارد. در اینجا دو هلگ از ریگی‌ها زندگی می‌کنند که هنوز به شترداری علاقه نشان می‌دهند.

یک گله شتر که شامل حداکثر ۶۰ نفر شتر است بگ (bag) و چویان گله بگ جت (bagjat) نام دارد. «بگ‌جت» حداقل ۲۰ شتر را برای چرا می‌برد. مدت قرارداد «بگ‌جت» یک سال است و مزد او عبارت است از؛ لباس و کفش سالیانه، هر ماه یک کیسه آرد برای خوراک و بیست یک (پَل) بچه شترهای متولد شده. اگر شتر بچه داشته باشد به هنگام چرا بچه را از مادر جدا می‌کنند و برنامه‌ریزی به نحوی است که شتر روزانه دو نوبت، یک بار صبح قبل از رفتن به چرا و بار دیگر بعد از ظهر پس از بازگشت از چرا به بچه‌اش شیر دهد. به شتر علوفه دستی نمی‌دهند و این حیوان فقط از تاغ و گز و میسک (misk) تغذیه می‌کند.

زاد و ولد: فصل جفت‌گیری شتر زمستان است (سه ماه زمستان). در غیراین فصل حتی اگر شتر نر و ماده با هم باشند جفت‌گیری نمی‌کنند، هر شتر نر ۵۰ تا ۶۰ شتر ماده را بارور می‌کند. شتر نر اجازه نزدیک شدن شتر نر دیگری به جفت ماده‌اش را نمی‌دهد، دوران حاملگی شتر یک سال است و بعد از زایمان تا یک سال بچه‌اش را شیر می‌دهد و دوباره حامله می‌شود.

فرآورده‌های دامی شتر: از پشم شتر جوال و کنت (kont = گلیم) می‌بافند، هر شتر یک کیلو پشم دارد که سالی یک بار آن را می‌چینند. بر همین اساس سن شتر را از ۶ ماهگی تا چهار سالگی، با تعداد پشمی که از او چیده‌اند، مشخص می‌کنند. مثلاً شتر چهارپشم یعنی شتر چهارساله^{۱۸}. از پشم شتر برای تهیهٔ لحاف و تشک استفاده می‌کنند، زیرا برای آن خاصیت دارویی قائلند و آن را در معالجه درد استخوان مؤثر می‌دانند. شیر شتر نیز مصرف دارویی دارد و برای معالجه درد مفاصل مفید است؛ با این حال پشم و شیر شتر خرید و فروش نمی‌شود.

پیش از این شتر در حمل بار و جابه‌جایی مسافر، بخصوص هنگام ییلاق و قشلاق، نقش عمده‌ای داشت و لذا شترداری کاری پررونق و پرسود بود ولی در شرایط حاضر شتر در زندگی مردم نقش مهمی ندارد. تنها مورد استفادهٔ آن بطوری که بعداً خواهیم گفت حمل کالاهای قاچاق به خارج از مرز است. ارزشمندترین این کالای قاچاق آهن قراضه است. همه روزه در پاسگاههای مرزی شترهای به بند کشیده‌ای مشاهده می‌شوند که به جرم حمل قاچاق، به گروگان گرفته شده‌اند.

البته برای مصارف گوشتی نیز کم و بیش از شتر نگهداری می‌کنند ولی فقط شتر نر از دو یا سه سالگی و شتر پیر ماده را برای این منظور می‌فروشند. قیمت شتر از بیست تا چهل هزار تومان است ولی

۱۸- نام شتر در سنین مختلف به شرح زیر است:

از بدو تولد تا ۶ ماهگی «هر» her

۶ ماه تا یک سال، یک پشم

دو ساله، دو پشم

سه ساله، سه پشم

چهار ساله، چهارپشم

پنج ساله، شتر

به شتر نر «لره» (lera) و به شتر ماده «جت» (jot) می‌گویند.

اگر از نژاد رودباری باشد قیمت تر آن تا صد هزار تومان هم می‌رسد. شتر رودباری برای سواری بی‌نظیر است.

جاذبه‌های کاذب مرزنشینی

مرزنشینی جاذبه‌های کاذبی دارد که در بعضی موارد موجب تن‌پروری می‌شود؛ زیرا با استفاده از موقعیتهای خاص می‌توانند با زحمت کم درآمد نسبتاً زیادی داشته باشند. از آن جمله است:

۱- کوله باری: عده‌ای با استفاده از موقعیت محلی و داشتن مغازه در میرجاوه و توابع آن مجوزی از بخشداری گرفته‌اند که هر ۱۵ روز یکبار بدون ممانعت مأمورین مرزی - راه رفت و آمد میرجاوه، زاهدان تحت کنترل مرزداران است - وسایل پلاستیکی و گازی، پارچه‌های بافت ایران و خشکبار را ظاهراً برای فروش از زاهدان به میرجاوه می‌آورند ولی معمولاً این اجناس را به کمک عده‌ای که به کوله‌باریها شهرت یافته‌اند شبانگاه به خارج از مرز می‌فرستند. کوله‌باریها هر نوع جنسی را که بتوانند در کوله‌بارشان جای داده به پشت می‌بندند و پیاده از راههای مخفی از مرز عبور می‌کنند و موقع برگشت نیز کوله‌بار خود را از اجناس خارجی پر می‌کنند و از بیراهه به زاهدان می‌برند.

۲- قاچاق آهن قراضه: آهن قراضه یکی از کالاهایی است که در پاکستان به مصرف کارخانه‌های ذوب آهن می‌رسد و لذا خریداران زیادی دارد.

هر بار شتر آهن قراضه که از مرز بگذرد ۵۰۰ تومان دستمزد دارد، آنها که در این کار ورزیده‌توند حداقل شبانه دو شتر از مرز عبور می‌دهند و هزار تومان می‌گیرند.

۳- کارت پيله‌وری: کارت پيله‌وری امتیازی است که دولت رسماً به مرزنشینان می‌دهد. از مزایای این کارت اجازه صدور و ورود معادل دویست هزار تومان اجناس مجاز از مرز است. شرایط صدور کارت:

۱- مرزنشین و ساکن منطقه باشد.

۲- کشاورز، کاسب یا بیکار باشد.

۳- زبان کشور همسایه را بداند.

۴- سواد خواندن و نوشتن داشته باشد.

ولی این ظاهر قضیه است و بهره استفاده از این امتیاز به جیب کسان دیگری می‌رود زیرا هرکس با داشتن یک کارت اجازه خروج از مرز ندارد. معمولاً واسطه‌هایی هستند که تا صد کارت را جمع‌آوری می‌کنند و یک جا مورد استفاده قرار می‌دهند. این گروه برای هر کارت ۳۰ تا ۶۰ هزار تومان در سال به صاحب کارت می‌دهند و خود خیلی بیش از این مبلغ سود می‌برند.

مرزنشینی و استفاده از این امتیازات ظاهر فریب در مجموع به نفع مردم نبوده است زیرا این

مشاغل کاذب با درآمدهای کاذبتر موجب کمبود کارگر در منطقه و بالارفتن دستمزدها و عوارض جانبی آن شده است. ناهنجاری در امور دامداری و کشاورزی و گرایشهای جدیدی که موقعیت طبیعی مزرئینینی عامل تقویت آنها شده این طایفه و سایر طوایف ساکن این منطقه را به راههایی سوق می دهد که نویدبخش نیست. دامداری رو به اضمحلال است ولی کشاورزی نیز جای آن را نخواهد گرفت زیرا شرایط طبیعی و فقر محیط چنین اجازه ای نمی دهد. این که چه کسی و چه چیزی پاسخگوی نیروهای روزافزون آماده به کار خواهد بود معلوم نیست.*



عکس شماره ۱: بگ جت (bagjat) در حال دوشیدن شیر شتر، تهلاب زمستان ۱۳۷۰

* در این مقاله برای کسب اطلاعات از همراهی و دانش این دوستان بهره برده ام: آقای علیخان ریگی (جون آباد) آقای محمدرضا پشنگ (سیدآباد)، آقای عبدالرحیم ریگی (خارستان)، آقای قادربخش ریگی شهبازی (کلک)، آقای نصراله ریگی (میرکوه لادیز)، آقای بشیر احمد ریگی (میرجاوه) و آقای حاجی گی ریگی (تهلاب).
ضمناً از زحمات آقای داود فتحی در خطاطی نقشه و نمودار قدردانی می شود.